انترناسیونال 796

علی جوادی

**رضا پهلوی نماینده کدام تحول؟**

این متن بر اساس گفتگوی کانال جدید با علی جوادی تنظیم شده است.

سیما بهاری: آنطور که رسانه های رسمی و دولتی دوست دارند رضا پهلوی را معرفی کنند، شاهزاده مهمان اندیشکده انستیتوی واشنگتن بود و پرسش های حاضرین جواب داد. اینکه واقعا ایشان چه توان و کالیبر سیاسی ای دارد، برنامه سیاسی اش چیست و رسانه ها چه نقش و توانی بر سر زبان انداختن رضا پهلوی دارند موضوع بحث امروز ما با علی جوادی است. رهبر یا شاهزاده. سئوال اول این است. رضا پهلوی از چه سرمایه ای بهره می گیرد؟

علی جوادی: اجازه دهد با نکته ای در مورد لقب ایشان شروع کنم. ایشان در دوران سلطنت پدرش لقبش"شاهزاده" بوده است. لقبی در سیستمی که سرنگون شد. اینکه جریانات حاشیه ای در رویاهای کودکانه خود هنوز به فکر ابقای سیستم سلطنتی هستند، القاب و صفتهایی را به کار میبرند که نه تنها دورانشان سپری شده است، بلکه در همان زمان خود نیز تحقیر آمیز و دون شان انسان بود، واقعا مضحک است.

ببینید، چرا "شاهزاده"؟ چرا من و شما و هر انسان آزاده ای باید این صفات و القاب ضد انسانی و ضد برابری طلبانه را بپذیرد و تکرار کند؟ چرا؟ مگر ما دیگران را بر حسب "شغل" پدرشان تعریف میکنیم، آنهم شغلی که با کودتا و سرکوب و دیکتاتوری به جامعه تحمیل شده است؟ از نقطه نظر ما این القاب مانند شاهزاده، آیت الله زاده و دکتر و مهندس و حاجی زاده و غیره تماما نافی برابری و شان و حرمت انسانها هستند.

مساله "رهبری" ایشان سوژه خنده داری است؟ کدام رهبر؟ رهبر کدام بخش از جامعه؟ رهبر کدام جریان سیاسی؟ ایشان رهبر هیچ چیز و هیچ جریانی نیست. سازمانی ندارد، حزبی ندارد، تشکلی ندارد. قبلا سخنگوی شورای ایرانیان بود. اما استعفا داد. الان چی؟

اما در باره قسمت دیگر سئوالتان که رضا پهلوی از چه سرمایه ای بهره میگیرد؟ از سرمایه پدرش؟ که سرنگون شد. از سرمایه اینکه فرزند ذکور خانواده و سنتی که بر مبنای خون به این مقام نائل شده است؟ مردم نه رایی داده بودند و نه سلطنت هیچگاه در طول تاریخ بر مبنای رای به جایی رسیده است. سلطنت ودیعه ای الهی بود و شاه سایه خدا در زمین. از قرار "سرمایه" امروزی ایشان از جنایت بی حد و حصری ناشی میشود که رژیم اسلامی در مقایسه با رژیم سلطنتی مرتکب شده است.

واقعیت این است که این تلاشها، تلاشی برای رهبر تراشی در قبال انقلاب و تحولاتی است که جامعه را دگرگون خواهد کرد و پرونده حکومت جنایت و استثمار و ضدیت با زن و حکومت مذهب را خواهد بست. این تلاشها را در مورد خمینی و ضد انقلاب اسلامی هم دیدیم. گویی تاریخ قرار است که تکرار شود. اما اگر بار اول یک تراژدی بود، این بار تنها یک مضحکه سیاسی بیش نخواهد بود. بنظر من جامعه امروز ایران از درایت و دانایی بیشتری برخوردار است که اسیر چنین تلاشهای ارتجاعی شود.

سیما بهاری: شیوه رهبر سازی دولت ها و رسانه های بین المللی همیشه تاثیر گذار بوده است. در مورد رضا پهلوی چه؟

علی جوادی: شاید تلاش دول و رسانه های بین المللی برای رهبر تراشی "تاثیر گذار" باشد اما الزاما همواره موفقیت آمیز نبوده است. به تجربه عراق نگاه کنید. احمد چلبی را سعی کردند به جامعه عراق حقنه کنند، نتیجه اش مضحک تر از آن بود که جای بحث داشته باشد. خودشان دستشان را داغ کردند. به لیبی نگاه کنید. به سوریه نگاه کنید. تلاش کردند تا جریانات مرتجعی را تحت عنوان "ارتش آزاد سوریه" و امثالهم به جامعه بقبولانند. نتوانستند. کارنامه شان تصویر درهم بر همی را نشان میدهد. حتی در مورد خمینی هم باید گفت که تلاش این جریانات برای حقنه کردن خمینی بعنوان رهبر انقلاب به مردم قبولانده نمیشد اگر جریانات اسلامی و ملی اسلامی و روشنفکران شرق زده و تمدن گریز به زیر این چتر ارتجاعی نمی رفتند.

ببینید فاکتورهای متفاوتی در سرنوشت چنین پروژه هایی دخیلند. در درجه اول و مستقل از تلاش این جریانات و رسانه ها باید به جنبشهای اجتماعی دخیل در سرنوشت تغییرات جامعه و موقعیت این جنبشها نگاه کرد. در جامعه ایران دو جنبش اجتماعی در تعیین چگونگی سرنوشت نهایی رژیم اسلامی دخیلند. اپوزیسیون راست پرو غربی از یک طرف و از طرف دیگر و مهمتر و اساسی تر، جنبش کمونیسم کارگری است. واقعیت این است که بخشی، تنها بخشی، از اپوزیسیون راست پرو غربی امیدش را به رضا پهلوی و پروژه های غرب برای رژیم چنج در ایران گره زده است. مسلما بخشهای اندکی در جامعه از سر کینه توزی با رژیم اسلامی به گذشته رجوع میکنند. اما این جریانات سلطنت طلب حتی در صفوف اپوزیسیون راست و ارتماعی وزن زیادی در جامعه ندارند.

بعلاوه بنظرم غرب الزاما پشت جریانات سلطنت طلب برای ابقای سلطنت در فردای سرنگونی رژیم اسلامی نیست. یک کشور را نشان دهید که در دوران اخیر چنین کرده اند. افغانستان و ظاهر شاه، عراق و پادشاهی عراق؟ واقعیت این است که غرب با این برگ بازی میکند، اما الزاما تعهدی به این جریانات نداده است. این جریانات مهره هایی در دست غرب هستند. بازیگرانی که بعضا بعد از اینکه رژیم سرنگون شد، میتوانند تماما بی مصرف شوند. نگاه کنید به صف نیروهایی که امروز دم در وزارت خارجه آمریکا عاجزانه بست نشسته اند. مجاهدین و قوم پرستان در صف مقدم چنین صفی هستند. بعضا هم از جریانات سلطنت طلب موفق تر بوده اند. آیا کسی می پذیرد که این جریانات جایی در فردای ایران خواهند داشت؟

سیما بهاری:‌ امکانات کشورهای غربی و شیب مدیایی جاده بنفع راستها است. آیا اینها در رهبر شدن رضا پهلوی کافی نیست؟

علی جوادی: قدرت تبلیغاتی غرب و دولتهای آنها زیاد است. اما آیا همگی بر روی "رهبر" شدن رضا پهلوی توافق دارند؟ الزاما نه! در جریان تحولات ٥٧ این دولتها در گوادالوپ پذیرفتند که دیگر شاه رفتنی است و برای جلوگیری از قدرت گیری کارگر و کمونیسم و کلا چپ در ایران، نیازمند کمر بند سبزی بودند که به دور بلوک شرق بپیچند. آیا چنین توافقی در قبال تحولات ایران در این دوره دارند؟

بعلاوه قدرت مدیایی در سالهای ٥٧ با سال ٢٠١٨ قابل مقایسه نیست. در آن سالها مدیا اساسا در انحصار طبقات حاکم و دولتها بود. قدرت و امکانات مردم و کلا بشریت متمدن محدود و به درجات زیادی نا کار آمد بود. اما اکنون چی، در عصر انقلاب انفورماتیک؟ در عصر اینترنت؟ در عصر مدیای اجتماعی که به سادگی هر فردی که بخواهد میتواند حضور اجتماعی خود را در جامعه تامین کند. توازن قوای رسانه ای به نفع جامعه و توده مردم زحمتکش و آزادیخواه تغییر کرده است. نه جمهوری اسلامی میتواند دسترسی به رسانه های جهانی را محدود کند، و نه دولتها و طبقات حاکم در غرب میتوانند در چنین تلاشی از پیش موفق باشند.

به این اعتبار پاسخ شما این است که الزاما چنین نیست. در عین حال کافی است نگاه گذرایی به قدرت تبلیغاتی و رسانه ای کمونیسم کارگری بیندازید. کم نیست. بی تاثیر نیست. قابل اغماض نیست. بر عکس موثر و مهم و تعیین کننده است.

بعلاوه، رهبر شدن محصول یک پروسه سیاسی و اجتماعی در جامعه است. رهبری در درجه اول محصول تفوق جنبش اجتماعی معینی در جامعه است. اگر راست محافظه کار و سلطنت طلب که خواهان ابقای گذشته است، بتواند مردم را به کم قانع کند، اگر بتواند مردم را به جای تکیه بر قدرت خود به قدرت توپ و تانک نیروهای آمریکا و متحدین اش متقاعد کند، و کلا در جامعه تفوق سیاسی پیدا کند، آن زمان میتوان از رهبری این جریانات در جامعه صحبت کرد. اما شواهد عینی و جنبشهای اجتماعی موجود در ایران چنین تصویری را نشان نمیدهد.

بر عکس امروز چشمها به کارگر و رهبران کارگری و کمونیسم دوخته شده است. کدام یک؟ آیا اسماعیل بخشی ها چهره محبوب و دوست داشتنی و نقطه امید کارگر و جامعه است یا امثال رضا پهلوی؟ کدامیک؟ آیا دختران و زنان انقلاب چهره ها و امیدهای تحولات آتی اند یا کسانی که بر مبنای خون و اشرافیت و پروپاگاند رسانه های غرب به جایی رسیده اند؟

سیما بهاری:‌ برنامه سیاسی که در انستیتوی واشنگتن ارائه داده اند به چند نکته تاکید داشته: حمایت غرب از تغییر رژیم در ایران. ضبط اموال مقامات ایران در خارج از کشور و دادن آن به اپوزیسیون و اخراج برخی روزنامه‌نگاران طرفدار اصلاح طلبان حکومتی از رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور. اینها قابل پشتیبانی نیست؟

علی جوادی: پاسخ یک آری و یا نه ساده نیست. بگذارید به تک تک این موضوعات بپردازیم. ما هم خواهان عدم پیشتیبانی غرب از حکومت ایران هستیم. اما در عین حال مخالف جنگ و تحریم های اقتصادی هستیم که تاثیر کشنده ای بر زندگی مردم داشته و میتواند داشته باشد. ما خواهان اخراج رژیم اسلامی از تمامی مجامع بین المللی هستیم. ما خواهان اخراج رژیم اسلامی از سازمان جهانی کار هستیم. ما خواهان عدم فروش تسلیحات نظامی به جمهوری اسلامی هستیم. اما رضا پهلوی دارای چنین سیاستهایی نیست. یک رکن اساسی و همیشگی سیاستشان دنباله روی و تمکین به ارتجاعی ترین سیاستهای دول غربی در پس تحولات ایران است.

ضبط اموال مقامات جمهوری اسلامی در خارج کشور و دادن آن به اپوزیسیون: ما اولین جریانی هستیم که حدود ١٨ سال پیش قطعنامه ای مبنی بر منجمد کردن اموال سران رژیم اسلامی در خارج کشور صادر کردیم. به بانکها و سازمانهای جهانی اعلام کردیم که این اموال ثروت جامعه و مردم ایران است و باید منجمد شود و به دولت منتخب مردم در ایران واگذار گرددد.

این اموال متعلق به مردم در ایران است. اموال اپوزیسیون در خارج از کشور نیست. متعلق به هیچ جریان سیاسی خاصی نیست. متعلق به مردم است. اگر کسانی از الان برای اموال مردم دندان طمع تیز کرده اند تنها نشان دهنده این است که بهیچوجه نماینده مناسبی برای حفاظت از اموال جامعه و مردم نیستند. به فکر جیب خود هستند.

اما مساله اخراج اصلاح طلبان از رسانه های فارسی زبان که به بحث داغی میان جریانات اصلاح طلب و سلطنت طلب دامن زده است، از پایه وارونه است. چرا؟ ببینید سیاست دفاع از بخشی از حکومت اسلامی، تلاش برای ایجاد تغییر تدریجی در رژیم آدمکشان اسلامی و تقویت جناح پرو غربی جمهوری اسلامی یک سیاست عمومی و استراتژیک غرب در حال حاضر است. این سیاست محصول حضور اصلاح طلبان حکومتی در این رسانه ها نیست. حضور اصلاح طلبان و پاسدار ژورنالیستها در این رسانه ها حاصل سیاست عمومی این دولتهای ارتجاعی و دست راستی است. بر عکس است. وارونه است. جریانات سلطنت طلب برای اینکه انتقادی به این دولتها نکنند، نوک تیز حمله شان را متوجه پاسدار ژورنالیستها کرده اند. گویا رقیب شان هستند. گویا به دنبال همان شغل آنها هستند.

مساله این است که با این پاسدار ژورنالیستها و یا بدون این پاسدار ژورنالیستها، سیاست عمومی این رسانه ها کماکان یکی است، تا زمانیکه تغییری در این سیاست ایجاد شود. حتی اگر این مهره ها هم اخراج شوند، بلندگو در دم دهان کسانی قرار میگیرد که بازتاب سیاست رسمی این دولتها است. این رسانه ها مبلغ آزادیخواهی، حقیقت جویی و یا برابری طلبی نیستند. سخنگوی دولت متبوع خود هستند. همین و همین. اتفاقا جریانات اصلاح طلب حکومتی و سلطنت طلب برخوردشان به رسانه ها یکی است. سیاستشان متفاوت است اما جوهر انتظارشان از رسانه ها یکی است. مساله ما اما تماما متفاوت است. ما رسانه های را میخواهیم که حقیقت جو باشند. کنجکاو و جستجو گر و پرسش کننده باشد. به دنبال تمام حقیقت، تماما آزادیخواهی و تمام برابری طلبی باشند. اما چنین انتظاری از این رسانه ها بیهوده است.

سیما بهاری: آیا مدل حکومتی رضا پهلوی مبتنی بر یک نظام سکولاریستی نیست؟ آیا همین یک قلم نمی تواند تایید شما را داشته باشد؟

علی جوادی: ببینید یک نوع سکولاریسم دم و گوش بریده را مطرح میکنند. چرا دم و گوش بریده؟ برای اینکه هنوز رسما و تماما خواهان جدایی دین از دولت نیستند. هنوز به دنبال آخوند خوش خیم میگردند، اوباش اسلامی ای مانند "آیت الله سیستانی". برای اینکه هنوز بعد از هر مطلبی تکرار میکنند که "خداوند نگهدار ایران باد". بعضا میگویند خواهان جدایی دین از دولت هستند، اما برای اینکه خواهان حفظ اساس اسلام و سنت کثیف اسلام در جامعه هستند و مطرح میکنند که با دخالت دولت و اسلام، شریعت مقدس اسلام ضربه خورده است. نگران اسلام اند نه نگران ضربات و صدمات اسلام و مذهب به جامعه و مردم. به این اعتبار سکولاریسمشان وارونه است. برای اینکه در حرف میگویند "سکولاریسم" اما هیچوقت شنیده نشده که خواهان لغو کلیه قوانینی باشند که منشاء مذهبی دارند. برای اینکه خواهان حذف کلیه دروس مذهبی و مفاهیم مذهبی از سیستم آموزش و پرورش نشده اند. برای اینکه خواهان حذف هویت مذهبی افراد از شناسنامه افراد نیستند. برای اینکه خواهان مصادره اموالی نیستند که این جریانات در طول حیات سیاه خود از جامعه غصب و تصرف کرده اند. برای اینکه خواهان اجرای مقررات و قوانین اداری بر نهادهای مذهبی در جامعه نیستند. برای اینکه به جای هویت اسلامی دولت خواهان هویت ناسیونالیستی و ملی دولت هستند، که از جنس همان هویت مذهبی است.

از طرف دیگر، سکولاریسم تمام و یا سقف مطالبات و سیاستهای ما در قبال مذهب نیست. ما خواهان مذهب زدایی از شئونات جامعه و زندگی توده های مردم هستیم. ما مذهب را عین خرافه و عامل جهل و عقب ماندگی میدانیم. ما خواهان حفظ و سلامت جامعه از سمومات و زهر مذهب هستیم. همانطور که جامعه را باید از بیماریها و بلاهای متفاوت حفاظت کرد، باید جامعه را از گزند مذهب مصون داشت.

و مهمتر، ما خواستار حکومتی سکولار هستیم، اما خواست سکولاریسم ما را به تایید سکولاریسم نیم بند جریانات سلطنت طلب و دست راستی نمی رساند. همانطور که خواست رفع ستم ملی ما را به ناسیونالیسم قومی نزدیک نمیکند. همانطور که خواست برابری مطلق زن و مرد ما را به دفاع از فمنیسم تبدیل نمیکند. سکولاریسم ما قائم به ذات است. زمانیکه این جریانات به دنبال آخوند خوب و بد بودند، از اصلاح طلبان حکومت دفاع میکردند و به خاتمی پیام میدادند، ما خواهان سرنگونی حکومت اسلامی و جدایی دین از دولت بودیم.

راستش اگر قرار باشد، کسی از کسی دفاع کند، این جریانات باید از قاطعیت و انسان گرایی ما در مقابله با مذهب حمایت کنند. اما ما چنین توهمی نداریم. دیواری چینی جنبشهای ما را از هم جدا و متمایز و متفاوت میکند.

سیما بهاری: مدل اقتصادی حکومت فرضی رضا پهلوی نزدیکی و مدارا با غرب و آمریکا است. آیا سیاست دروازه های ایران را بسوی یک زندگی بهتر باز نمی کند؟

علی جوادی: بهیچوجه! کار ارزان و کارگر خاموش. مدل اقتصادی حکومت این جریانات سرمایه داری عنان گسیخته است. خواهان گسترش قدرت اعمال نفوذ سرمایه بر شئونات و زندگی کارگر و جامعه هستند. تئوریسین های این جریانات زمانیکه عوامفریبی نمیکردند، مطرح میکردند که کارگر بعد از سرنگونی حکومت اسلامی باید بیشتر کار کند و کمتر مصرف کند. این جریانات خواهان رفاه فوری و همه جانبه برای همگان نیستند. خواهان بیمه بیکاری مکفی و شایسته یک زندگی انسانی برای تمام افراد آماده به کار نیستند. خواهان حداقل دستمزد کفاف دهنده یک زندگی انسان قرن بیست و یکمی نیستند. در حکومت اینها کارگر باید استثمار شود، باید بیشتر کار کند، باید سهم زیادی از ثروت اجتماعی نداشته باشد، باید کماکان محروم و فقیر باشد.

بعلاوه کدام جامعه سرمایه داری در خاورمیانه را می شناسید که کارگر محروم ترین بخش جامعه نباشد؟ ببینید سرمایه داری در ایران، با باز شدن درهای باز برای سرمایه دار و استمثارگر مسلما شرایط بهتری خواهد بود. زندگی بهتر برای سرمایه و سرمایه دار خواهد بود، اما سهم کارگر کماکان فقر و محرومیت و استثمار بیشتر خواهد بود. مسلما با گسترش مناسبات با غرب تغییراتی در حرکت سرمایه در جامعه ایجاد خواهد شد. اما هر گونه بهبودی در زندگی کارگر و جامعه تنها و تنها محصول مبارزه کارگر است. بعلاوه ما هم خواهان عادی سازی مناسبات جامعه فردای ایران با غرب و در منطقه هستیم.

اما نکته نهایی این است، سرمایه داری عامل رفاه و یک زندگی بهتر توده مردم نیست، عامل محرومیت و فقر و فلاکت است. عامل بیکاری و شکاف طبقاتی است. عامل اجبار و انقیاد و نابودی طبقه کارگر است.

سرمایه داری و رفاه در ایران قابل جمع نیستند. اقتصاد ایران بر مبنای کار ارزان سازماندهی شده است. کار ارزان، یعنی محرومیت بدون انکار طبقه کارگر و به تبع آن اکثریت عظیم جامعه. هر کس که امروز سرمایه داری را عامل یک زندگی بهتر بداند باید در انسانیت اش شک کرد.

سیما بهاری: رضا پهلوی می تواند تکیه بر شعارهایی داشته باشد که در ایران بنفع دودمان ایشان سر داده شده است. آیا در مقابل این بازگذشت به گذشته چپ تنها نیست؟

علی جوادی: زمانیکه از "چپ" صحبت میکنیم، منظور مسلما چپی است که با پرچم کمونیسم کارگری نمایندگی میشود. چپ امروز یعنی کمونیسم کارگری. این چپ تنها نیست، کارگر و کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی را با خود خواهد داشت. جنبش کارگری را با خود خواهد داشت. جنبش مجمع عمومی و شورایی کارگر را با خود خواهد داشت. جنبش برابری طلبی زن و مرد را با خود خواهد داشت. جنبش خلاصی فرهنگی جوانان را با خود خواهد داشت.

آن جریانی تنها است که میخواهد گذشته را به مردم وعده دهد. آنانکه میخواهند گذشته و عقبگرد و ارتجاع را به مردم تحویل دهد. جریانی تنها است که یک ذره آزادی را به مردم وعده میدهد در شرایطی که مردم تمام آزادی را میخواهند. آن جریانی تنها است که یک ذره برابری زن و مرد را به جامعه وعده میدهد، در حالی که زنان و جامعه برابری مطلق زن و مرد را میخواهد. جریانی تنها است که میخواهد بر خلاف خواست و مطالبه مردم، تغییرات محدود و اندکی را وعده دهد و ناچار است که خواست و مطالبه مردم را کنترل و مهار کند. جریانی تنها است که میخواهد سرمایه و سلطنت را به مردم بفروشد. جریانی تنها است که میخواهد کسی که خونش تعیین کرده که چه مقامی داشته باشد را به مردم بفروشد. ما تنها نیستیم. کمونیسم کارگری نماینده آزادیخواهی، برابری طلبی و رفاه و انسانیت است.

سیما بهاری: آیا نقدتان به این جریان به معنی این نیست که شما از حالا در نقش اپوزیسیون جریان راست ظاهر می شوید؟

علی جوادی: بهیچوجه. ما با جمهوری اسلامی در جنگیم. اما با این جریانات جدل میکنیم. هدف ما سرنگونی رژیم اسلامی و اسقرار حکومتی مبتنی بر آزادی و برابری و رفاه همگان، یک جمهوری سوسیالیستی، است. مطلوبترین پروسه چنین تحولی از نقطه نظر ما یک انقلاب اجتماعی است. ما اپوزیسیون حاکمیت اسلامی هستیم. در عین حال منتقد جریانات راست هستیم.

مگر این جریانات راست و ضد کمونیست شب و روز در نقد کمونیسم مرثیه نمیخوانند. مگر این جریانات منتقد ما نیستند. این دو گانگی در استاندارد از کجا آمده است؟

ما هدف خودمان را گم نکرده ایم. جنگ با جمهوری اسلامی را باید به سرانجام رساند، باید یک انقلاب همه جانبه را رهبری و سازماندهی کرد. در عین حال باید جریانات راست و سازشکار را که هر روزه مانعی در جهت نیازمندیها و خواست مردم ایجاد میکنند، نقطه سازشهایی با وضع موجود تعریف میکنند، را بخاطر تحقق آزادی و رفاه و برابری طلبی نقد و حاشیه ای کرد.

سیما بهاری:‌ چه نیرویی اجتماعی و سازمانی و رهبری کننده را در مقابل جمهوری اسلامی و جریانات راست قرار می دهید که شانس انتخاب شدن در جامعه را داشته باشد؟

علی جوادی: جنبش کمونیسم کارگری را. ببینید، جامعه دستخوش تحولات عظیمی است. همین تحولات حاضر و حضور قدرتنمند طبقه کارگر را مشاهده کنید. چه نیرویی دست بالا را داشت؟ آیا کارگر و کمونیسم به چشم و چراغ جامعه تبدیل نشد؟ من مدعی آن نیستم که راه پیروزی ما هموار و سرازیری است. نه، چنین توهمی ندارم. باید تلاش کرد. تلاشی هرکولی. اما شانس ما هم کم نیست. جامعه با خواست ماست. ما مطالبات جامعه را نمایندگی و بیان میکنیم. اگر تحولات حاضر به یک انقلاب اجتماعی منتج شود آن زمان پیروزی کارگر و کمونیسم محتمل ترین سناریو است. در حال حاضر هر دو آلترناتیو راست و چپ در جامعه مطرح هستند. جامعه اما چپ است. اینکه این کمونیسم موفق شود، مسلما اتوماتیک و جبری نیست. بلکه تنها حاصل تلاش بسیار و سترگ است. اما ممکن است. و این به قول منصور حکمت همین امکان با شکوه و شعف انگیز است.